ISSN: 2717-3216 *Volume 12, Issue 1 (2025), 149-162* https://www.ijfpjournal.ir/

Iranian Journal of Family Psychology

Research Paper

https://doi.org/10.22034/ijfp.2025.2071889.1439

The Relationship between women's Attributions and Perceived violence: The Moderating Role of Husbands' Perspective-taking

Reza Khojasteh Mehr[1*], Fatemeh Gharibian[2]

1. Professor, Department of Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
2. MA in Family Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Article Info.

Received: 8 April 2025

Revised: 20 May 2025

Accepted: 11 June 2025

Keywords:

Women's Attributions,

Perceived Violence,

Other Dyadic Perspective-Taking

Abstract

Abstract

Domestic violence against women is one of the most significant social and psychological harms, and identifying the cognitive and interpersonal factors associated with it can contribute to designing effective family and couple therapy interventions. The present study aimed to examine the moderating role of husbands' perspective-taking in the relationship between women's attributions and their perceived violence. The statistical population consisted of married women in Shiraz, from whom 130 participants were selected using a convenience sampling method. They responded to the Violence Toward Women Inventory (VTWI), the short form of the Relationship Attribution Measurement (RAM), and the Other Dyadic Perspective-Taking Scale (ODPT). The findings indicated a significant positive relationship between women's responsibility and causal attributions with perceived violence, whereas husbands' perspective-taking was negatively correlated with women's perceived violence. Moreover, moderation analysis showed that husbands' perspective-taking weakened the positive relationship between responsibility attributions and women's perceived violence, but its moderating effect on the relationship between causal attributions and perceived violence was not supported. These results suggest that enhancing husbands' perspective-taking may reduce the negative impact of women's responsibility attributions on domestic violence.

***Corresponding author**
Email: khojasteh_r@scu.ac.ir

How to Cite:
Khojasteh Mehr, R., Gharibian, F. (2025). The Relationship between women's Attributions and Perceived violence: The Moderating Role of Husbands' Perspective-taking. *Journal of Family Psychology. 12*(1), 149-162.

©The Author(s). Published by Family Psychology Association of Iran.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ISSN: 2717-3216 https://www.ijfpjournal.ir/

روانشناسی خانواده
دوره دوازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴



مقاله پژوهشی

رابطه اِسناد زنان با خشونت دیدگی: نقش تعدیل‌گر دیدگاه فهمی شوهران

رضا خجسته‌مهر [۱*]، فاطمه غریبیان [۲]

۱. استاد، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
۲. کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

کلیدواژه‌ها:

اِسناد مسئولیت،

خشونت علیه زنان،

دیدگاه‌فهمی شوهران

چکیده

خشونت خانگی علیه زنان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی و روان‌شناختی است و شناسایی عوامل شناختی و بین‌فردی مرتبط با آن می‌تواند به طراحی مداخلات مؤثر در حوزهٔ خانواده و زوج‌درمانی کمک کند. پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی بود و با هدف بررسی نقش تعدیل‌گر دیدگاه‌فهمی شوهران در رابطه بین اِسنادهای زنان و خشونت‌دیدگی آنان طراحی شد. جامعهٔ آماری شامل زنان متأهل شهر شیراز بود که ۱۳۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه خشونت علیه زنان (VTWI))، فرم کوتاه مقیاس اِسناد ارتباطی(RAM) و مقیاس دیدگاه‌فهمی همسر(ODPT) پاسخ دادند. داده‌های پژوهش با استفاده از روش آماری همبستگی پیرسون و رگرسیون تعدیل¬گر و با بکارگیری نرم‌افزار SPSS 24 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد بین اِسناد علّی زنان و خشونت‌دیدگی آنان و بین اِسناد مسئولیت زنان و خشونت‌دیدگی آنان رابطه مثبت معنادار و بین دیدگاه‌فهمی شوهران و خشونت‌دیدگی زنان همبستگی منفی معنادار وجود دارد. ضرایب رگرسیون مربوط به تعامل اِسناد مسئولیت زنان و دیدگاه‌فهمی شوهران نشان داد که این افزایش از لحاظ آماری معنادار است؛ دیدگاه فهمی شوهران تاثیر مثبت اِسناد مسئولیت بر خشونت دیدگی زنان را کاهش می دهد. اما تعامل اِسناد علّی زنان و دیدگاه‌فهمی شوهران نشان داد که دیدگاه فهمی شوهران تعدیل‌کننده رابطه بین اِسناد علّی و خشونت‌دیدگی زنان نیست . بر اساس این نتایج، ارتقای دیدگاه‌فهمی در مردان می‌تواند به کاهش اثرات منفی اِسنادهای مسئولیت زنان بر خشونت خانگی آنها کمک کند.

***نویسنده مسئول:**

پست الکترونیکی: khojasteh_r@scu.ac.ir

استناد به این مقاله:

خجسته‌مهر، رضا، غریبیان، فاطمه (۱۴۰۴). رابطه اِسناد زنان با خشونت دیدگی: نقش تعدیل‌گر دیدگاه فهمی شوهران. *روانشناسی خانواده*، ۱۲(۱)، ۱۴۹-۱۶۲.

مقدمه

زنان یکی از ارکان اساسی و حیاتی سیستم آفرینش در جهان هستند که نقش سازنده و مهمی در شکل‌گیری و استمرار عملکرد نظام خانواده و جامعه انسانی ایفا می‌کنند (Khojasteh Mehr et al., 2021). برای اینکه زن به درستی نقش خود را ایفا کند، لازم است که از سلامت عملکرد و توانمندی کافی برخوردار باشد (Carneiro, 2023). سلامت عملکرد و توانمندی زنان به شرایط وجودی متنوعی وابسته است که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها، برخورد مهربانانه و صمیمی با زنان است (Ahmadi Gohari et al., 2023). برخورد مهربانانه با زنان باعث می‌شود که آن‌ها بتوانند وظایف خود را به بهترین نحو انجام دهند و این امر موفقیت نقش آن‌ها در خانواده و جامعه را تضمین می‌کند (Amatori et al., 2022).

تحقیقات و تجربیات بالینی و نظری نشان می‌دهند که زنان در نقاط مختلف جهان با پدیده غیرانسانی و آسیب‌زننده خشونت خانگی[1] روبرو هستند (Gholami et al., 2018). خشونت خانگی علیه زنان به هر نوع فعالیت یا رفتاری اطلاق می‌شود که مردان برای کنترل یا تحت فشار قرار دادن همسران خود انجام می‌دهند و این رفتارها تهدیدی برای سلامت در جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها به شمار می‌رود (Gholami et al., 2018). خشونت خانگی یک انحراف هنجاری مهم است که شامل انواع مختلفی از خشونت‌ها می‌شود، از جمله خشونت فیزیکی[2] (هر عملی که موجب درد، شکستگی، سوزش یا بریدگی در یکی از اعضای بدن شود)، خشونت جنسی[3] (هر نوع فعالیت جنسی که بدون رضایت یکی از طرفین انجام شود)، خشونت روانی[4] (محدود کردن آزادی، تحقیر، سرزنش شدید و انتقاد نابجا یا تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد) و خشونت مالی (عدم تأمین هزینه‌های زندگی و نپرداختن نفقه که می‌تواند به مشکلات مالی و شخصی منجر شود). هر یک از این موارد می‌تواند با دامنه‌ای وسیع از آسیب‌های عملکردی در جنبه‌های مختلف زندگی همراه باشد (Masoudi, 2023). این موضوع نشان می‌دهد که زنان تنها با خشونت فیزیکی مواجه نیستند، بلکه متأسفانه بسیاری از آن‌ها همچنین با خشونت‌های روانی و حتی جنسی نیز روبرو هستند (Hosseini et al., 2019). خشونت خانگی در یک رابطه صمیمانه نشانگر رفتاری است که موجب آسیب فیزیکی، به فرد می‌گردد و در برگیرنده رفتارهای مکرری همچون پرخاشگری فیزیکی، تجاوز و کنترل‌گری، آزاررسانی روانشناختی جنسی است (Miller & McCaw, 2019). یافته‌های پژوهش Kazemi and Ghassemi (2023) نشان می‌دهد که تمامی ابعاد خشونت علیه زنان در جامعه آماری، به درجات مختلف مشاهده شده است؛ در این میان، بیشترین شیوع مربوط به خشونت روانی (۶۷ درصد) و پس از آن خشونت اقتصادی (۴۶ درصد) بوده است، در حالی که پایین‌ترین میزان به خشونت جسمی با ۳۱ درصد اختصاص دارد. طبق تحقیقات و آمارهای به‌دست‌آمده خشونت علیه زنان یک معضل جهانی است که در بیشتر جوامع، طبقات اجتماعی، نژادها، سنین و مذاهب قابل مشاهده می‌باشد (Hatcher et al., 2018).

مطالعه مروری Gunarathne et al. (2023) عوامل متعددی را در بروز خشونت خانگی علیه زنان شناسایی کرده که شامل اعتیاد مردان به مواد مخدر و الکل[5]، اختلالات روانشناختی و جسمانی[6] مردان و زنان، سن پایین ازدواج و اختلاف سنی زیاد، تحصیلات پایین[7]، بیکاری[8] و درآمد اقتصادی کم[9]، تجربه خشونت در دوران کودکی و ناپایداری محیط خانوادگی، نگرش‌های منفی و غیرمنطقی نسبت به جنسیت زن و مشکلات در سبک‌های دلبستگی و ارتباطی و همچنین هوش‌هیجانی می‌باشند. در تحلیل خشونت خانگی علیه زنان، تمرکز صرف بر عوامل اجتماعی و فرهنگی کافی به نظر نمی‌رسد و پرداختن به ابعاد شناختی می‌تواند درک عمیق‌تری از

1 domestic violence
2 physical violence
3 sexual violence
4 psychological violence
5 addiction to drugs and alcohol
6 mental and physical disorders
7 low education
8 unemployment
9 low economic income

سازوکارهای بروز و تداوم این پدیده فراهم آورد (Khojasteh Mehr et al., 2014b). بر این اساس پژوهش حاضر در صدد بررسی تأثیر دو عامل شناختی شامل اسنادهای ارتباطی[10] و دیدگاه فهمی[11] شوهران در ایجاد و ادامه خشونت علیه زنان است.

یکی از عوامل شناختی که بر خشونت علیه زنان اثر دارد اسنادهای زنانه به رفتارهای همسران خود است، اسناد در روابط زوجی شامل تبیین این موضوع است که زوجین مسئولیت رویدادهای گذشته خود را به چه کسی نسبت می‌دهند. اسنادهای ارتباطی شامل تبیین و توجیهاتی است که هر یک از همسران برای حوادث قائل می‌شوند و به مسئولیت‌پذیری در قبال یک رخداد خاص مربوط می‌شود. اسنادها غالباً از انباشت تجربیات ذهنی در روابط بین فردی ناشی می‌شوند و به همسر کمک می‌کنند تا احساس کند که رفتارهای آینده با این اسناد همخوانی دارد (Pollak et al., 2022). اسنادهای ارتباطی معمولا شامل دو سازه می‌شوند: ۱. اسناد علّی[12] و ۲. اسناد مسئولیت. اسناد علّی به عواملی اشاره دارد که بر موقعیت و ثبات رفتارها تأثیر می‌گذارند و به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. اسناد درونی به ویژگی‌های فردی و شخصیتی مربوط می‌شود، در حالی که اسناد بیرونی به شرایط و محیط اطراف مرتبط است. اسناد علّی بر پایداری و کلیت رفتارها تأکید دارد و می‌تواند درک بهتری از دلایل رفتارها فراهم کند. اسناد مسئولیت بیشتر بر عمدی و آگاهانه بودن رفتارها تمرکز دارند. در اینجا، مسئولیت فردی و خودخواهی همسر خاطی مورد توجه قرار می‌گیرد. این نوع اسناد به سرزنش و انتقاد از رفتارهای نادرست اشاره دارد و می‌تواند در تحلیل روابط و تعاملات انسانی مؤثر باشد (Khojasteh mehr et al., 2012a).

رابطه‌ی میان اسنادهای ارتباطی و خشونت پیچیده و دوسویه است: در برخی موقعیت‌ها، اسناد منفی به تضعیف کیفیت رابطه و افزایش تعارض منجر می‌شوند و در موقعیت‌های دیگر، تجربه‌ی خشونت موجب تقویت و تثبیت اسنادهای منفی در ذهن قربانی می‌گردد. به عبارت دیگر، خشونت‌دیدگی بر اساس اسنادهای ارتباطی به دو شکل کلی تبیین می‌شود. نخست، این اسنادها می‌توانند به عنوان عواملی که زمینه‌ساز خشونت هستند، عمل کنند؛ مانند کاهش رضایت[13] و کیفیت زناشویی[14]، ایجاد تعارض، سرخوردگی و فرسودگی زناشویی[15]. دوم، ویژگی‌هایی مانند نادیده گرفتن رفتارهای مثبت همسر، تلقی عمدی رفتارهای منفی، احساس مقصر بودن در روابط و بزرگ‌نمایی رفتارهای منفی می‌تواند به تشدید خشونت کمک کند. این احساسات می‌توانند مردان را ترغیب کنند که به رفتارهای خشونت‌آمیز روی آوردند (D'Costa & Saklofske, 2023). برای مثال پژوهش Halat and Hovardaoglu (2010) نشان می‌دهد که ارزیابی خودخواهانه و عمدی از رفتارهای منفی همسر، موجب کاهش رضایت از رابطه و افزایش فشار روانی و تعارض می‌شود. در نهایت، افزایش این فشار روانی و تعارض می‌تواند به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در زندگی زناشویی منجر گردد (Hampton & Gullotta, translated by Karbalaei & Migouni, 2009, 2003). بنابراین یافته‌ها نشان می‌دهند که بین اسناد علّی زنان و اسناد مسئولیت زنان با خشونت علیه زنان نیز رابطه مثبت و معناداری مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، هرچه زنان اسناد مخرب بیشتری به شوهران خود دهند، خشونت علیه آن‌ها افزایش می‌یابد (Khojasteh mehr et al., 2014a). همچنین Yaqoubi (2014) در پژوهشی نشان داد زنان با سبک اسناد منفی بیشتر در چرخه خشونت خانگی گرفتار می‌شوند.

یکی دیگر از عوامل شناختی که در زندگی زناشویی اهمیت دارد و تأثیر زیادی بر سلامت جسمی و روانی زنان می‌گذارد و می‌تواند به عنوان عاملی برای پیشگیری از خشونت علیه زنان عمل کند، دیدگاه‌فهمی است (Gottman, 1993). دیدگاه فهمی به معنای توانایی قرار دادن خود به جای دیگری است؛ به این صورت که فرد می‌تواند موقعیت و شرایط شخص دیگر را درک کند و به عبارتی، با کفش او راه برود (Rigby & Cobb, 2023). دیدگاه فهمی به فرد این احساس را می‌دهد که همسرش به او توجه دارد و برای گفته‌هایش ارزش و اعتبار قائل است (Vorauer, 2013). دیدگاه فهمی یک عامل کلیدی است که به ایجاد ارزش‌گذاری برای همسر کمک می‌کند

10 relationship attributions
11 perspective-taking
12 causal attribution
13satisfaction
14 marital quality
15 marital burnout

و موجب بهبود روابط زوجین و کاهش مقاومت آن‌ها می‌شود. به این ترتیب، زوجین به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند (Khojasteh Mehr et al., 2013).

برای درک دقیق‌تر دیدگاه‌فهمی، پژوهشگران الگوی دیدگاه‌فهمی را در دو بخش اصلی معرفی کردند: الف) دیدگاه فهمی خود[16] (SDPT) و ب) دیدگاه فهمی همسر[17] (ODPT). منظور از دیدگاه فهمی خود این است که فرد گزارشی ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد تا چه حد دیدگاه و ادراک‌های او با دیدگاه و ادراک شریک زندگی‌اش همخوانی دارد (Taylor & Edwards, 2021). منظور از دیدگاه فهمی در رابطه با همسر این است که فرد خود را به جای همسرش بگذارد و از منظر او به خود نگاه کند تا بتواند خود را ارزیابی و قضاوت کند (Cole et al., 2020). دیدگاه فهمی در روابط زوجی یک مهارت است که به ترکیبی از توانایی‌های مختلف نیاز دارد. که شامل مهارت های هیجانی، عاطفی و شناختی می‌باشد، این مهارت ها برای این است که افراد بتوانند خود را به جای دیگران بگذارند. به عبارتی، دیدگاه فهمی زوجی به عنوان یک نوع خاص از همدلی[18] شناخته می‌شود که به زوجین کمک می کند تا جایگاه و موقعیت یکدیگر را درک کنند. این نوع همدلی به آنها این امکان را می‌دهد که احساسات و نیازهای یکدیگر را بهتر درک کنند و در نتیجه ارتباطات موثرتری برقرار کنند و همچنین دیدگاه فهمی زوجی به سطوح بالاتر گذشت و توانایی های حل مسأله مرتبط است (Cooke et al., 2018) .

در پژوهشی Long and Andrews (1990) مشخص ساختند که زنان نسبت به مردان به طور معناداری نمرات بالاتری را در مقیاس دیدگاه فهمی کسب کرده‌اند؛ دیدگاه فهمی و آگاهی بالای همسران، به ویژه شوهران، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در کاهش خشونت علیه زنان داشته باشد (Khojasteh Mehr et al., 2017) و از سوی دیگر طبق پژوهش Fincham et al. (2002) دیدگاه فهمی بالای شوهران باعث می شود که آنها نسبت به اِسنادهای مخرب همسرانشان واکنش کمتری نشان دهند؛ همچنین (2023, as cited in Reid & Overall, Khojasteh Mehr et al., 2025) عقیده دارند دیدگاه‌فهمی می تواند به عنوان یکی از عوامل کاهش رفتارهای مخرب در روابط زوجین ایفای نقش کند.

علاوه بر رابطه ساده بین متغیرهای مذکور، پیش بینی می‌شود که دیدگاه فهمی شوهران در رابطه ی بین اِسناد علّی و اِسناد مسئولیت زنان با خشونت‌دیدگی زنان نقش تعدیل‌گر داشته باشد به این معنا که دیدگاه فهمی شوهران نقش یک سپر یا محافظ را بازی می کند و می‌تواند رابطه مثبت بین اِسناد علّی و اِسناد مسئولیت زنان با خشونت‌دیدگی زنان را تعدیل کند؛ هر چه مردان درک و فهم بیشتری از مسائل زندگی داشته باشند احتمال این که پاسخ خشونت‌آمیزی به اِسنادهای زنان دهند کمتر می‌شود، در چنین وضعی احتمالا شوهران دیدگاه فهم‌تر؛ کمتر نسبت به اِسنادهای مخرب همسرانشان واکنش منفی نشان می‌دهند. مرور پیشینه نشان می‌دهد که تاکنون بیشتر تحقیقات بر عوامل فردی و اجتماعی خشونت خانگی متمرکز بوده‌اند؛ عواملی همچون اعتیاد، مشکلات اقتصادی، اختلالات روان‌شناختی یا سبک‌های دلبستگی. با این حال، بررسی متغیرهای شناختی (مانند اِسنادهای ارتباطی) و بین‌فردی (مانند دیدگاه‌فهمی همسران) کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که اسنادهای مسئولیت و علّی می‌توانند با افزایش تعارض و کاهش کیفیت رابطه زناشویی همراه باشند، اما نقش تعدیل‌گر دیدگاه‌فهمی شوهران در این روابط به‌طور دقیق مطالعه نشده است. به بیان دیگر، هنوز به روشنی مشخص نیست که آیا توانایی درک و فهم شوهران می‌تواند اثر منفی اسنادهای زنان بر خشونت‌دیدگی را کاهش دهد یا خیر. این خلأ پژوهشی ضرورت مطالعه حاضر را توجیه می کند. با توجه به ملاحظات نظری و یافته های پژوهشی موجود، فرضیه های این پژوهش به شرح زیر بررسی شدند: فرضیه اول: بین اِسناد علّی و خشونت دیدگی زنان رابطه مثبت وجود دارد؛ فرضیه دوم: بین اِسناد مسئولیت و خشونت‌دیدگی زنان رابطه مثبت وجود دارد؛ فرضیه سوم: بین دیدگاه فهمی شوهران و خشونت‌دیدگی زنان

16 self, dyadic perspective taking
17 other dyadic perspective taking
18 empathy

رابطه منفی وجود دارد؛ فرضیه چهارم: دیدگاه فهمی شوهران می‌تواند رابطه میان اِسناد مسئولیت زنان با خشونت‌دیدگی آنان را تعدیل کند؛ فرضیه پنجم: دیدگاه فهمی شوهران می‌تواند رابطه میان اِسناد عِلّی زنان با خشونت‌دیدگی آنان را تعدیل کند.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

جامعه آماری در این پژوهش تمامی زنان متاهل شهر شیراز بودند که در طول اجرای این پژوهش در این شهر زندگی می‌کردند. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس ۱۳۰ نفر به صورت داوطلبانه انتخاب شدند که همگی این چهار ملاک را داشتند: ۱- حداقل مدرک تحصیلی دیپلم (برای اطمینان از این‌که شرکت‌کنندگان درک لازم از ابزار پژوهش را داشته باشند و بتوانند به‌درستی به ابزار پژوهش پاسخ دهند). ۲- عدم مصرف داروهای روان‌پزشکی (مصرف این داروها می‌تواند بر هیجانات، ادراک و شناخت افراد تأثیر بگذارد و نتایج مربوط به اسنادها و خشونت‌دیدگی را مخدوش کند). ۳- عدم مصرف مواد مخدر (اعتیاد به مواد یکی از عوامل اصلی بروز تعارض و خشونت در زندگی زناشویی است). ۴- عدم مراجعه به شورای حل اختلاف یا دادگاه خانواده به دلیل تعارضات زناشویی یا درخواست طلاق (حضور در این مکان‌ها نشان‌دهنده شدت بالای تعارض و بحران در روابط زوجین است؛ چنین شرایطی می‌توانست نتایج پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد و تعمیم‌پذیری یافته‌ها به جمعیت عمومی زنان متأهل را محدود کند). به شرکت‌کنندگان اهداف کلی پژوهش توضیح داده شد و به آنان یادآوری گردید که مشارکت در این پژوهش کاملاً داوطلبانه است و هر زمان که تمایل داشته باشند، می‌توانند بدون هیچ‌گونه پیامدی از ادامه همکاری انصراف دهند.

ابزار سنجش

پرسشنامه‌ی خشونت نسبت به زنان (VTWI)[19]: پرسشنامه خشونت نسبت به زنان (VTWI) توسط Haj-Yahia (2000) طراحی شد. این پرسشنامه توسط Khosravi and Khaghanifard (2004) در ایران ترجمه شد. Khosravi and Khaghanifard (2004) گزارش کرده‌اند که پرسشنامه‌ی خشونت نسبت به زنان چهار عامل دارد و شامل ۳۲ ماده است. عامل اول (شامل ۱۶ ماده است) برای سنجش خشونت روانی است و عامل دوم (شامل ۱۱ ماده است) برای سنجش خشونت فیزیکی و عامل سوم (شامل ۳ ماده است) برای سنجش خشونت جنسی و عامل چهارم (شامل ۲ ماده است) برای این است که خشونت اقتصادی سنجش شود (E'tesamipour, 2012). هر یک از مواد این پرسشنامه در یک مقیاس ۳ درجه‌ای (هرگز=۱، یک بار=۲، دوبار یا بیشتر=۳) قرار می‌گیرد و افراد طبق این ۳ درجه پاسخ‌های خود را ارائه می‌کنند. برای محاسبه امتیاز هر زیرمقیاس، نمره‌های مربوط به هر گویه در آن زیرمقیاس با هم جمع می‌شوند. برای خشونت روانی، نمره‌ها بین ۱۴ تا ۴۸، برای خشونت فیزیکی بین ۱۱ تا ۲۳، برای خشونت جنسی بین ۳ تا ۹ و برای خشونت اقتصادی بین ۲ تا ۶ متغیر است. برای محاسبه امتیاز کلی پرسشنامه، نمره‌های تمامی گویه‌ها با هم جمع می‌شوند. دامنه امتیاز این پرسشنامه بین ۳۲ تا ۹۶ خواهد بود. هر چه امتیاز به دست آمده از این پرسشنامه بالاتر باشد، نشان‌دهنده میزان بیشتری از خشونت نسبت به زنان است و بالعکس. Haj-Yahia (2000) از روش آلفای کرونباخ برای پایایی این پرسشنامه استفاده کرد و نتایج آن را اینگونه گزارش کرد که خشونت روانی ۰/۷۱، خشونت فیزیکی ۰/۸۶، خشونت جنسی ۰/۹۳ و خشونت اقتصادی ۰/۹۲ می‌باشد (Haj-Yahia, 2000). در پژوهش دیگری با استفاده از آلفای کرونباخ پایایی نمره‌ی کل این پرسشنامه در نمونه ۶۰ نفری ۰/۹۷ محاسبه گردید (E'tesamipour, 2012). همچنین در تحقیق Ghazanfari (2010) پایایی نمره‌ی کل این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۹ گزارش شده است. و در پژوهشی دیگر در نمونه ی ۱۳۰ نفری پایایی این پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۱ محاسبه شد و این نشان دهنده‌ی قوی بودن همسانی درونی این مقیاس است (Khojasteh Mehr et al., 2014b). همچنین ضرایب روایی همگرای این مقیاس را ۰/۳۶ ($P < ۰/۰۱$) گزارش کردند (Khamseh & Hosseinian, 2010). در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه ۰/۹۳ بدست آمد.

19 Violence Toward Women Inventory (VTWI)

فرم کوتاه مقیاس اِسناد ارتباطی (RAM)[20]: Fincham and Bradbury (1992) مقیاس اِسناد ارتباطی را طراحی کردند که توسط خجسته‌مهر و همکاران ترجمه و در نمونه ایرانی پایایی سنجی و اعتباریابی شد؛ فرم اصلی آن دارای ۲۴ ماده به صورت خودگزارشی است و دو بعد اِسناد علّی و مسئولیت را می‌سنجد (Khojasteh Mehr et al., 2010). در پژوهش حاضر از فرم کوتاه ۶ سوالی این مقیاس استفاده شد که ۳ سوال آن مربوط به بعد علّی (مثال: انتظار نمی‌رود که دلیل انتقاد شوهرم از من تغییر کند) و ۳ سوال آن مربوط به بعد مسئولیت (مثال: شوهرم از روی خودخواهی از من انتقاد می‌کند) می‌باشد و ماده‌های آن به صورت لیکرت در یک طیف ۶ درجه‌ای (از کاملاً موافقم= ۶ تا کاملاً مخالفم=۱) قرار دارد. نمره بالا در بعد اِسناد علّی نشان‌دهنده تمایل زیاد زن و شوهر به بیان این است که چه چیزی و با چه کسی باعث بروز مشکل شده است، در حالی که نمره بالا در بعد اِسناد مسئولیت نشان می‌دهد که آن‌ها تمایل دارند رفتارهای یکدیگر را عمدی، خودخواهانه و مقصر تلقی کنند. (Fincham et al. (2002 پایایی فرم کوتاه این مقیاس را با استفاده از روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) برای بعد علّی و مسئولیت در زنان به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۷۸ و در مردان به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۸۵ گزارش کرده‌اند. Khojasteh Mehr et al. (2010) این ضرایب را برای ابعاد علّی و مسئولیت به ترتیب ۰/۶۹ و ۰/۸۳ محاسبه کردند. آن‌ها ضرایب روایی همزمان این مقیاس با ۱۰ سوال خرده مقیاس ارتباطات در پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ (ENRICH) برای بعد علّی و بعد مسئولیت به ترتیب ۰/۴۲ و ۰/۵۸ (p<۰/۰۰۱) به دست آوردند. در پژوهش حاضر پایایی این مقیاس با استفاده از همسانی درونی (آلفای کرونباخ) برای بعد علّی و مسئولیت به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۸۱ بدست آمد.

مقیاس دیدگاه فهمی همسر (ODPT)[21]: Long (1990) مقیاس دیدگاه فهمی همسر را طراحی کرد و توسط خجسته مهر و همکاران ترجمه و در نمونه ایرانی پایایی سنجی و اعتباریابی شد. این ابزار ۲۰ ماده دارد، که دیدگاه فهمی اشخاص از دیدگاه‌فهمی همسرشان را در مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (از کاملاً مخالفم=۰ تا کاملاً موافقم=۴) اندازه‌گیری می‌کند. مقیاس دیدگاه‌فهمی همسر مشتمل بر ۲۰ ماده است که دیدگاه افراد تکمیل کننده مقیاس را از میزان دیدگاه‌فهمی همسرشان می‌سنجد. نمره‌گذاری این مقیاس نیز بر اساس لیکرت در دامنه‌ای از ۰ (کاملاً مخالفم) تا ۴ (کاملاً موافقم) است. این مقیاس مشتمل بر ۲ خرده مقیاس راهبرد و شناخت است. که ۱۲ ماده به راهبرد و ۸ ماده به شناخت مربوط می‌شود. که نمره‌گذاری خرده مقیاس شناخت بصورت معکوس می‌باشد. طبق پژوهش‌های Long (1990) ، Khojasteh Mehr et al. (2013) و Khojasteh Mehr et al. (2016) نمره‌ی بالا در این مقیاس بیان‌گر دیدگاه‌فهمی بیشتر همسر است و همچنین آنها در پژوهش‌های خود ضریب پایایی آلفای کرونباخ مقیاس دیدگاه فهمی همسر را بین ۰/۹۳ تا ۰/۹۴ گزارش کردند. Long (1999) ضریب روایی این مقیاس با مقیاس همدلی Hogan (1969) مثبت و معنادار ارزیابی کرد و Khojasteh Mehr et al. (2016) ضریب روایی همگرای این مقیاس را با سنجه همدلی باتسون (BEAS) ۰/۴۴ (p<۰/۰۱) گزارش کردند. در پژوهش حاضر پایایی این مقیاس با استفاده از همسانی درونی (آلفای کرونباخ) برابر ۰/۹۳ محاسبه شد.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر ۱۳۰ نفر از زنان متاهل شهر شیراز با میانگین سنی ۳۹/۸۲ و انحراف معیار ۸/۳۱ و میانگین سابقه زندگی مشترک ۱۶/۹۲ و انحراف معیار ۲/۹۵ شرکت داشتند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نیز از شاخص‌ها و روش‌های آماری شامل: میانگین، انحراف استاندارد، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون تعدیل‌گر استفاده شد. جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد شرکت‌کنندگان پژوهش را در خشونت‌دیدگی زنان، دیدگاه فهمی شوهران، اِسناد مسئولیت و اِسناد علّی نشان می‌دهد. همچنین از آنجایی که مقادیر کشیدگی و چولگی برای این متغیرها از قدر مطلق ۳ بیشتر نیست می‌توان نتیجه گرفت که داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار هستند.

20 Relationship Attribution Measurement (RAM)
21 Other Dyadic Perspective-Taking scale (ODPT)

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای خشونت‌دیدگی زنان، دیدگاه فهمی شوهران، اِسناد مسئولیت و اِسناد علّی

شاخص / متغیر	میانگین	انحراف معیار	کشیدگی	چولگی
خشونت‌دیدگی زنان	۴۳/۰۹	۱۰/۶۵	۰/۸۱	۱/۲۴
دیدگاه‌فهمی شوهران	۴۵/۱۴	۱۶/۴۰	-۰/۴۷	-۰/۴۷
اِسناد مسئولیت	۷/۳۹	۳/۸۶	۰/۰۲	-۰/۹۰
اِسناد علّی	۱۰/۰۳	۳/۵۷	-۰/۸۷	۰/۱۵

جدول ۲ ضرایب همبستگی بین متغیرهای پیش بین و ملاک را در زنان نشان می‌دهد. بر اساس نتایج این جدول بین اِسناد علّی و خشونت دیدگی زنان و بین اِسناد مسئولیت و خشونت‌دیدگی زنان رابطه مثبت معنادار وجود دارد (تایید فرضیه اول و دوم). همچنین بر اساس داده‌های این جدول بین دیدگاه‌فهمی شوهران و خشونت‌دیدگی زنان همبستگی منفی و معنادار وجود دارد (تایید فرضیه سوم).

جدول ۲. ضرایب همبستگی پیرسون و سطح معناداری متغیرهای پژوهش

	متغیر	۱	۲	۳	۴
۱	خشونت‌دیدگی زنان	۱/۰۰			
۲	دیدگاه فهمی شوهران	-۰/۶۶	۱/۰۰		
۳	اِسناد مسئولیت	۰/۵۵	-۰/۶۸	۱/۰۰	
۴	اِسناد علّی	۰/۳۷	-۰/۳۸	۰/۳۹	۱/۰۰

P< ۰/۰۰۱

برای بررسی نقش تعدیل‌گر دیدگاه‌فهمی شوهران در رابطه بین اِسناد علّی و اِسناد مسئولیت با خشونت دیدگی زنان از تحلیل رگرسیون تعدیل‌گر استفاده شد. همان طور که در جدول ۳ مشاهده می شود تعامل اِسناد مسئولیت زنان و دیدگاه فهمی شوهران میزان واریانس تبیین شده متغیر خشونت‌دیدگی زنان را از ۰/۳۱ به ۰/۴۹ افزایش داده است. ضرایب رگرسیون مربوط به تعامل اِسناد مسئولیت زنان و دیدگاه‌فهمی شوهران ($\beta = -۰/۳۸$ $P < ۰/۰۱$) نشان می‌دهد که این افزایش از لحاظ آماری معنادار است (تایید فرضیه چهارم).

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون تعدیل گر مربوط به نقش تعدیل‌کننده دیدگاه‌فهمی شوهران در رابطه بین اِسناد مسئولیت و خشونت‌دیدگی زنان

متغیر پیش بین	R	R^2	F	P	B	β	t	P
اِسناد مسئولیت زنان	۰/۵۶	۰/۳۱	۵۶/۹۴	۰/۰۰۱	۱/۵۳	۰/۵۶	۷/۵۵	۰/۰۰۱
دیدگاه‌فهمی شوهران	۰/۶۸	۰/۴۶	۵۳/۰۸	۰/۰۰۱	۰/۵۵	۰/۲۰	۲/۲۲	۰/۰۲
					-۰/۳۴	-۰/۵۳	-۵/۸۶	۰/۰۰۱
اِسناد مسئولیت ×	۰/۷۰	۰/۴۹	۳۹/۶۰	۰/۰۰۱	۱/۸۲	۰/۶۶	۳/۴۴	۰/۰۰۱
دیدگاه‌فهمی شوهران					-۰/۰۹	-۰/۱۵	-۰/۸۸	۰/۳۸
					-۰/۰۳	-۰/۳۸	-۲/۷۰	۰/۰۰۸

به منظور نشان دادن این اثر تعدیلی آزمودنی‌های زنان بر اساس میانه نمرات در دو متغیر دیدگاه‌فهمی شوهران و اِسناد مسئولیت زنان به چهار گروه دیدگاه‌فهمی بالا و پایین و اِسناد مسئولیت بالا و پایین تقسیم شدند. تعامل نمرات چهار گروه از لحاظ میانگین نمره‌های خشونت‌دیدگی زنان در نمودار ۱ نشان داده شده است. این نمودار نشان می‌دهد که شیب خط‌های رگرسیون مربوط به رابطه اِسناد مسئولیت زنان و خشونت‌دیدگی در مردانی با دیدگاه‌فهمی بالا و دیدگاه فهمی پایین با هم برابر نیستند. شیب بیشتر خط رگرسیون در مردانی با دیدگاه‌فهمی پایین بیانگر رابطه منفی بیشتر بین اِسناد مسئولیت زنان و

خشونت‌دیدگی در این گروه است. این نمودار نشان می‌دهد که میزان رابطه مثبت بین اِسناد مسئولیت زنان و خشونت‌دیدگی در افراد با دیدگاه‌فهمی بالا نسبت به افرادی که دیدگاه‌فهمی پایین‌تری دارند کمتر است.



نمودار۱. تعامل اِسناد زنان و دیدگاه‌فهمی شوهران با خشونت‌دیدگی زنان

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود تعامل اِسناد علّی زنان و دیدگاه‌فهمی شوهران میزان واریانس تبیین شده متغیر ملاک یعنی خشونت‌دیدگی زنان را از ۰/۱۴ به ۰/۴۶ افزایش داده است ضرایب رگرسیون مربوط به تعامل اِسناد علّی زنان دیدگاه فهمی شوهران ($P > ۰/۰۵$ $\beta = -۰/۳۵$) نشان می‌دهد که این افزایش از نظر آماری معنادار نیست و می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه فهمی شوهران تعدیل‌کننده رابطه بین اِسناد علّی زنان و خشونت‌دیدگی آنان نیست (عدم تایید فرضیه پنجم).

جدول۴. نتایج تحلیل رگرسیون تعدیل‌گر مربوط به نقش تعدیل کننده دیدگاه فهمی شوهران در رابطه بین اِسناد علّی و خشونت‌دیدگی زنان

متغیر پیش بین	R	R^2	F	P	B	β	t	P
اِسناد علّی زنان	۰/۳۷	۰/۱۴	۲۰/۵۹	۰/۰۰۱	۱/۱۱	۰/۳۷	۴/۵۳	۰/۰۰۱
دیدگاه‌فهمی	۰/۶۷	۰/۴۵	۵۱/۹۹	۰/۰۰۱	۰/۴۱	۰/۱۳	۱/۹۲	۰/۰۵
شوهران					۰/۳۹	-۰/۶۰	-۸/۴۸	۰/۰۰۱
اِسناد علّی ×	۰/۶۸	۰/۴۶	۳۵/۹۰	۰/۰۰۱	۱/۲۵	۰/۴۲	۲/۱۷	۰/۰۳
دیدگاه‌فهمی					-۰/۱۸	-۰/۲۸	-۱/۲۸	۰/۲۰
شوهران					-۰/۰۱	-۰/۳۵	-۱/۵۷	۰/۱۱

بحث

پژوهش حاضر دو هدف اصلی داشت: نخست، تعیین روابط اِسناد علّی ، اِسناد مسئولیت و دیدگاه‌فهمی شوهران با خشونت علیه زنان؛ دوم، تعیین نقش تعدیل‌گر دیدگاه‌فهمی شوهران در رابطه بین اِسناد مسئولیت و اِسناد علّی با خشونت‌دیدگی زنان. فرضیه اول پژوهش این بود که بین اِسناد علّی و خشونت دیدگی زنان همبستگی مثبت وجود دارد. نتایج همبستگی نیز با تایید این فرضیه و همسو با مطالعات انجام گرفته در این زمینه Khojasteh Mehr et al., 2012a; Yaqoubi, Khojasteh Mehr et al., 2014b; 2014 (Fincham & Bradbury,1992; Fincham et al, 2002; نشان داد که اِسناد علّی با خشونت‌دیدگی زنان رابطه مثبت دارد. در این

مورد می‌توان گفت هر چه اِسناد علّی در سطح بالاتری باشد، سطح خشونت‌دیدگی زنان نیز بالاتر خواهد بود؛ چرا که افرادی که به اسنادهای منفی متوسل می‌شوند توانایی کمتری در حل تعارض به روش‌های سازنده دارند و همسرشان را به انجام رفتارهایی تحریک می‌کنند که باعث افزایش تعارض می‌شود (Khojasteh Mehr et al., 2014b). زنانی که به اِسنادهای منفی روی می‌آورند، در روابطشان با همسرانشان کمتر گذشت می‌کنند و اگر از طرف همسر رفتار یا عمل منفی و خطایی مشاهده کنند، به دنبال انتقام و تلافی می‌روند؛ این رفتار می‌تواند به بروز خشونت از سوی همسر منجر شود (Fincham & Bradbury, 1992). نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان داد که بین اِسناد مسئولیت و خشونت‌دیدگی زنان همبستگی مثبت وجود دارد. این یافته با پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه (Khojasteh Mehr; et al., 2014b; Khojasteh Mehr et al., 2012b ; Yaqoubi, 2014) همسو است. اِسنادهای مسئولیت یعنی فرد یک مشکل یا اتفاق را به دیگران نسبت می‌دهد؛ یعنی زنان سختی‌ها و مشکلات زندگی مشترک را به شوهران نسبت می‌دهند و آنها را مسئول می‌دانند (Fincham & Bradbury,1992; Fincham et al., 2002; Khojasteh Mehr et al., 2014b). زوج‌ها به صورت آگاهانه و ناآگاهانه در تلاش هستند تا علت رفتار خود و دیگران را شناسایی و توضیح دهند؛ اما مشکل زمانی ایجاد می‌شود که آنها به عمد یا به طور ناخواسته بخواهند به یکدیگر آسیب بزنند (Gottman & Levenson, 1992, as cited in Khojasteh Mehr et al., 2012a) در تبیین این یافته می‌توان گفت زنانی که از اِسنادهای مسئولیت در زندگی زناشویی بهره می‌برند، معمولا به دنبال یافتن مقصر برای رفتارهای منفی در روابطشان با همسر هستند. آنها با تاکید بر رفتارهای خاص و مقصر نشان دادن همسر، او را سرزنش می‌کنند؛ این کار می‌تواند امید، آزادی، اعتماد و اقتدار همسر را زیر سوال برده و او را مایوس کند که در نتیجه به بروز رفتارهای خصمانه در روابطشان منجر می‌شود (Wallach & Sela, 2008, as cited in Khojasteh Mehr et al., 2012b).

نتایج همبستگی پژوهش حاضر هم‌چنین نشان داد که بین دیدگاه‌فهمی شوهران و خشونت‌دیدگی زنان همبستگی منفی وجود دارد. این یافته با نتایج مطالعات صورت گرفته در این زمینه (Khojasteh Mehr et al., Khojasteh Mehr et al., 2013; Cooke et al., 2018; 2016) همسو هستند. دیدگاه‌فهمی یکی از اجزای اصلی همدلی است و همدلی ارتباط مستقیمی با فعالیت‌های حمایتی و روابط نزدیک دارد که از نظر عاطفی افراد را به هم نزدیک می‌کند. همچنین دیدگاه‌فهمی با سطوح بالاتر از گذشت و توانایی‌های حل مسئله نیز مرتبط است (Khojasteh Mehr et al., 2016). همچنین دیدگاه فهمی همسر که نشان‌دهنده ادراک افراد از دیدگاه همسرشان است، باعث می‌شود که افراد در روابط خود با همسرشان همدلی بیشتری از خود نشان دهند (Khojasteh Mehr et al., 2016). عدم توانایی در درک دیدگاه دیگران در زمان بروز اختلافات می‌تواند منجر به آسیب‌های غیر قابل پیش‌بینی شود (Layman, 2009). زیرا افرادی که در درک دیدگاه دیگران ناتوان هستند، بر منافع خود تمرکز کرده و نسبت به دیگران بی توجه می‌شوند. این افراد بیشتر به سرزنش و رفتارهای مخرب گرایش پیدا می‌کنند و واکنش های هیجانی منفی بیشتری را تجربه می‌کنند (Arriaga & Rusbult, 1998). در تبیین این نتایج می‌توان گفت دیدگاه فهمی همسر باعث می‌شود فرد احساس کند که توجه و احترام به او وجود دارد و به گفته‌هایش اعتبار داده می‌شود. این موضوع موجب افزایش احترام و ارزش‌گذاری به همسر می‌شود و در نتیجه، مقاومت زوج‌ها در ارتباط با یکدیگر کاهش یافته و روابطشان بهبود می‌یابد. به همین ترتیب، سوء تفاهم‌ها بین زوج‌ها کمتر می‌شود و به جای آن، حس درک شدن باعث افزایش رضایت زناشویی می‌گردد (Khojasteh Mehr et al., 2013).

نتایج تحلیل رگرسیون تعدیل‌گر نشان داد دیدگاه فهمی شوهران رابطه مثبت بین اِسناد مسئولیت و خشونت‌دیدگی زنان را کاهش می‌دهد. این یافته با نتایج مطالعات پیشین (Khojasteh Mehr et al., Khojasteh Mehr et al., 2013; Yaqoubi, 2014؛ Fincham & Bradbury,1992; Fincham et al, 2002; 2014b) همسو است. رابطه بین خشونت و اِسناد مسئولیت در زنانی که شوهرانشان دیدگاه‌فهمی بیشتری دارند کمتر است تا زنانی که شوهرانشان دیدگاه فهمی کمتری دارند و همچنین افرادی که اِسناد

مسئولیت دارند، در روابط خود به دنبال مقصر جلوه دادن و سرزنش همسرشان هستند. در عوض، درک دیدگاه دیگران به تسهیل ادراک رفتارها و خطاهای همسر کمک می‌کند و به آنها این امکان را می‌دهد که تعارضات را به شیوه‌ای سازنده حل کنند و از رفتارهای خصمانه پرهیز کنند (Khojasteh Mehr et al., 2014b). زنان در اِسناد مسئولیت نه تنها علت مشکلات را تعیین می‌کنند؛ بلکه انتظار دارند که همسرشان مسئولیت مشکلات را بپذیرند و راه حل‌های سازنده‌ای برای حل این مشکلات پیدا کنند؛ در واقع در اِسناد مسئولیت شوهران درگیر حل مسئله می شوند و شوهرانی که از درک بالایی برخوردارند از خشونت دوری می‌کنند؛ زیرا منطقی‌تر مشکلات را در ذهن خود پردازش می‌کنند و این انتساب را به عنوان یک درخواست برای تغییر یا بهبود می‌بینند نه یک سرزنش یا تهدید، در نتیجه توانایی مسئولیت‌پذیری و مقابله با مشکلات را دارند؛ به این معنا که دیدگاه فهمی شوهران در مقابل اثرات منفی خشونت و اِسناد مسئولیت نقش یک سپر و یا محافظ را بازی می‌کند و رابطه منفی میان خشونت و اِسناد مسئولیت را کاهش می‌دهد. بنابراین دیدگاه‌فهمی شوهران نقش تعدیل‌کننده در این رابطه دارد؛ یعنی هر چه مردان درک و فهم بیشتری از مسائل زندگی داشته باشند احتمال این که پاسخ خشونت‌آمیزی به اِسنادهای زنان دهند کمتر می‌شود.

یافته آخر پژوهش حاضر نشان داد که دیدگاه‌فهمی شوهران تاثیری بر رابطه بین اِسناد علّی و خشونت‌دیدگی زنان ندارد. در تبیین این یافته می‌توان این گونه بیان کرد که زنان در اِسناد علّی صرفا فقط اِسناد می‌دهند و انتظاری از همسر خود ندارند و می‌دانند اِسنادهایی که می‌دهند تاثیری بر همسرشان ندارد چرا که همسرشان دارای ویژگی‌ها و صفاتی است که غیرقابل تغییر بوده که در وجود آنها نهادینه شده است. پس شوهران چه دیدگاه‌فهم باشند چه دیدگاه‌فهم نباشند تاثیری از اِسنادهای علّی همسرشان نمی‌پذیرند، به این معنا که در اِسناد علّی ، زنان علت مشکل یا اتفاق را به همسر خود نسبت می‌دهند بدون اینکه انتظار داشته باشند همسرشان برای حل این مشکل اقدام کند؛ یعنی شوهران به عنوان علت مشکل معرفی می‌شوند در این لحظه چه مردان دیدگاه‌فهمی پایینی داشته باشند چه دیدگاه‌فهمی بالا نمی‌توانند بر هیجانات شدید خود مثل خشم و احساس تهدید غلبه کنند به همین دلیل است که دیدگاه فهمی نمی‌تواند بین اِسناد علّی و خشونت‌دیدگی زنان نقش تعدیل‌گر داشته باشد.

در سطح نظری یافته‌های پژوهش حاضر بر نقش تعدیل‌گر دیدگاه‌فهمی شوهران در رابطه بین اِسنادهای علّی و مسئولیت با خشونت‌دیدگی زنان تاکید می‌کند. در سطح عملی نیز با توجه به یافته‌های این پژوهش مشخص می‌شود که در فرآیند زوج‌درمانی یا خانواده‌درمانی ، زوج‌درمانگران باید بر روی زنان کار کنند که مسئولیت‌ها را به شیوه‌های مخرب بیان نکنند تا از بروز خشونت بیشتر جلوگیری شود. همچنین باید بر آموزش همدلی و افزایش درک و فهم در شوهران نیز تمرکز کنند.

عمده‌ترین محدودیت این پژوهش جامعه آماری آن است که تنها زنان متاهل شهر شیراز را در بر می‌گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود جهت افزایش گستره تعمیم‌پذیری یافته‌ها ، این پژوهش در نمونه وسیع‌تر و جوامع دیگر تکرار شود. همچنین انجام مطالعات طولی می‌تواند روند تغییر اِسنادهای زنان و دیدگاه‌فهمی مردان در طول زمان و تأثیر آن بر خشونت خانگی را روشن‌تر سازد و پژوهش‌های آینده می‌توانند از روش‌های کیفی برای درک تجربه زیسته زنان خشونت‌دیده و نقش دیدگاه‌فهمی همسرانشان بهره ببرند. با اتکا به یافته‌های این پژوهش دوره‌های آموزشی برای ارتقاء دیدگاه‌فهمی شوهران به منظور افزایش سلامت خانواده ، با توجه به رشد آمار مشکلات خانوادگی و طلاق در جامعه برگزار شود .

تشکر و سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده دانشگاه شهید چمران اهواز است و در آن هیچ تعارض منافعی وجود ندارد.

References

Ahmadi Gohari, M., Baneshi, M. R., Zolala, F., Garrusi, B., Salarpour, E., & Samari, M. (2023). Prevalence of Domestic Violence against Women and Its Visibility in Southeast Iran. *Iranian journal of public health*, *52*(3), 646–654. doi: 10.18502/ijph.v52i3.12147

Amatori, G., Cappelli, A., Carmassi, C., Rodgers, R. F., & Bui, E. (2022). Impact of the COVID-19 pandemic on mental health among women: An editorial. *International Journal of Mental Health*, *51*(2), 98–101. https://doi.org/10.1080/00207411.2022.2066299

Arriaga, X. B., & Rusbult, C. E. (1998). Standing in my partner's shoes: Partner perspective taking and reactions to accommodative dilemmas. *Personality and Social Psychology Bulletin, 24*(9), 927-948. https://doi.org/10.1177/0146167298249002

Carneiro, M. M. (2023). Women's health in 2024: change now for tomorrow will be too late. *Women & Health*, *64*(1), 1–4. https://doi.org/10.1080/03630242.2024.2292320

Cole, G. G., Millett, A. C., Samuel, S., & Eacott, M. J. (2020). Perspective-Taking: In Search of a Theory. *Vision (Basel, Switzerland), 4*(2), 30- 40. https://doi.org/10.3390/vision4020030

Cooke, A. N., Bazzini, D. G., Curtin, L. A., & Emery, L. J. (2018). Empathic understanding: Benefits of perspective-taking and facial mimicry instructions are mediated by self-other overlap. *Motivation and Emotion, 42*(3), 446–457. https://doi.org/10.1007/s11031-018-9671-9

D'Costa, M., & Saklofske, D. H. (2023). Perpetrator Blame Attribution in Heterosexual Intimate Partner Violence: The Role of Gender and Perceived Injury. *Violence against women*, *29*(11), 2039–2059.https://doi.org/10.1177/10778012221132298

E'tesamipour, R. (2012). Comparison of spouse abuse, low self- esteem and sexualdisorders in married women in city and village. *Journal of Research and Health*, *2*(1), 191–199. http://jrh.gmu.ac.ir/article-1-183-en.htm [In Persian]

Fincham, F. D., & Bradbury, T. N. (1992). Assessing attribution in marriage: The Relationship Attribution Measure. *Journal of personality and social psychology*, *64*(1), 449-452.https://doi.org/10.1037/0022-3514.62.3.457

Fincham, F. D., Paleari, G., & Regalia, C. (2002). Forgiveness in marriage: The role of relationship quality, attributions, and empathy. *Personal Relationships*, *9*, 27-37. https://doi.org/10.1111/1475-6811.00002

Ghazanfari, F. (2010). Correlation of family relationship patterns and domestic violence against women in Lorestan province, western part of Iran. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, *12*(46), 488–495.https://ensani.ir/file/download/article/20120413143721-2171-24.pdf [In Persian]

Gholami, A., Soudani, M., Farhadirad, H., & Khodjestemehr, R. (2018). Exploring factors affecting violence against married women in Ahvaz: A qualitative study. *Sociology Research Quarterly*, *12*(1), 117–155. https://journals.iau.ir/article_673879.html[In Persian]

Gottman, J. M. (1993). A theory of marital dissolutions and stability. *Journal of Family Psychology*, *7*(1), 57-75. https://doi.10.1037/0893-3200.7.1.57

Gunarathne, L., Bhowmik, J., Apputhurai, P., & Nedeljkovic, M. (2023). Factors and consequences associated with intimate partner violence against women in lowand middle-income countries: A systematic review. *PloS one, 18*(11), 2-23. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0293295

Haj-Yahia, M. M. (2000). Wife abuse and battering in the sociocultural context of Arab society. *FamilyProcess*, *39*(2), 237-255. https:// doi: 10.1111/j.1545-5300.2000.39207.x.

Halat, M. I., & Hovardaoğlu, S. (2010). The relations between the attachment styles, causality and responsibility attributions and loneliness of the married couples in the context of the investment model. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 5*(1), 2332-2337.https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2010.07.459

Hampton, R. L., P. Y., & Gullotta, T. (2003). Family violence: Prevention and treatment (D. Karbalaei & M. Migouni, Trans.). Tehran: Afrinesh Publishing. (Original work published 2003)

Hatcher, A. M., Woollett, N., Pallitto, Ch. C., & Garica- Moreno, C.(2018). A conceptual framework and intervention approach for addressing intimate partner violence in pregnancy: The safe & sound model in South Africa, in Global Perspectives on Women's Sexual and Reproductive Health Across the Lifecourse. *Springer*, 233- 253.

Hogan, R. (1969). Development of an empathy scale. *Journal of consulting and clinical psychology, 33*(3), 307-317. https://doi.org/10.1037/h0027580

Hosseini, S. H., Mohseni, R. A., & Firoozjayan, A. (2019). The Sociological Explanation of Violence against Women (An Experimental Study). *Social Studies and Research in Iran*, *8*(2), 32–41. Doi:10.22059/jisr.2019.250144.624 [In Persian]

Kazemi, Z. and Ghassemi, G. (2023). The Social Factors Affecting Domestic Violence Against Women (Case Study in Karaj City). *Journal of Criminal Law and Criminology*, *11*(21), 131-163. doi: 10.22034/jclc.2022.329765.1653

Khamseh, A., & Hosseinian, S. (2010). The study of the role of childhood violence experiences and the patterns of violence and intimacy among married college students. Clinical Psychology and Personality, *17*(4), 159–163. https://sid.ir/paper/208632/en[In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Ghanvatian, M., & Rajabi, G. (2012a). The effectiveness of attribution training on increasing forgiveness and improving attributional styles and responsibility attributions among couples. *Family Counseling and Psychotherapy Quarterly*, *1*(2), 423–440. https://lib.wrc.ir/scholar/view/1/15368[In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Koochaki, R., & Rajabi, G. (2012b). Mediating role of communication attributions and destructive conflict resolution strategies in the relationship between attachment styles and marital quality. *Contemporary Psychology, 7*(2), 3–14. sid.ir/paper/120252/en [In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Abbaspour, Z., & Daniali, Z. (2017). Theories and tests in family and marriage psychology. *Tehran: Roshd Publications.* [In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Nokarizi, H., & Shiralinia, K. (2014a). Can Husband's Perspective-Taking, Egalitarian Ideology and Sacrifice Behaviors Predict Wife's Perception of Equity? *Applied Counseling. 4*(1), 1–18. https://doi.org/10.22055/jac.2014.12558[In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Emanollahi, A., Zohrei, E., & Rajabi, G. (2014b). Attachment styles, causal attributions, and responsibility attributions as predictors of violence against women. *Iranian Journal* of *Family Psychology*, *1*(1), 41–52. sid.ir/paper/250009/en [In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Ghaffari, N., & Karaei, A. (2010). The Relational attributions as powerful predictor for women's marital status. *Counseling Research And Development*, *34*(1), 107–121. https://sid.ir/paper/70123/en [In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Roshanrovan, N., & Abbaspour, Z. (2016). Evaluation of psychometric properties of the Self Dyadic Perspective-Taking (SDPT) and Other Dyadic Perspective-Taking (ODPT) scales. *Iranian Journal of Family Psychology*, *3*(1), 81–92. sid.ir/paper/250034/en [In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Shirmardi, S., Omidian, M., & Soudani, M. (2021). A meta-analysis of the effectiveness of marriage enrichment programs on marital intimacy. *Journal of Psychological Sciences*, *20*(103), 1077–1094. https://doi.org/10.52547/JPS.20.103.1077[In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Sobhani Jou, Sh., & Rajabi, G. (2013). The direct and indirect effect of perspective-taking on marital quality: Testing a mediation model. *Journal of New Psychological Researches*, *8*(32), 129–151. https://www.sid.ir/paper/120273/fa#downloadbottom[In Persian]

Khojasteh Mehr, R., Najimi, M., Saeedpoor, F., Roberts, K M. (2025) . Identifying the perspective-taking in the Marital Context: A Qualitative Study. [Unpublished manuscript]. [In Persian]

Khosravi, Z., & Khaghanifard, M. (2004) .Spouse annoying sadism withh tendency to suicide and feeling of hurting spouse in women of tehran. *Women's Studies Sociological and Psychological, 2*(6), 99–113. Doi:10.22051/jwsps.2004.1310 [In Persian]

Layman, D. K. (2009). Dietary Guidelines should reflect new understandings about adult protein needs. *Nutrition & metabolism, 6*, 1-6. https://link.springer.com/article/10.1186/1743-7075-6-12

Long, E. C. J. (1990). Measuring dyadic perspective –Taking: Two scalesfor assessing perspective–taking in marriage and similar dyads. *Journal of Educational and Psychological Measurement, 50*(1), 90-105. https://doi.org/10.1177/0013164490501008

Long, E. C. J., & Andrews, D. W. (1990). Perspective taking as a predictor of marital adjustment. *Journal of Personality and Social Psychology, 59*(1), 126-131. https://psycnet.apa.org/buy/1991-01058-001

Masoudi, B. (2023). *A sociological study of violence against women (Case study: Newly married women in Hashtgerd)*. Master's thesis, Department of Psychology, [Alborz University], Karaj. [In Persian]

Miller, E., & McCaw, B. (2019). Intimate partner violence. *New England Journal of Medicine, 380*(9), 850-857. *doi:* 10.1056/NEJMra1807166

Pollak, K. M., Olderbak, S. G., Randall, A. K., Lau, K. K., & Duran, N. D. (2022). Comparing self-reported emotions and facial expressions of joy in heterosexual romantic couples. *Personality and Individual Differences, 184*, 111182. https://doi.org/10.1016/j.paid.2021.111182

Rigby, R. A., & Cobb, R. J. (2023). Positive illusions about dyadic perspective-taking as a moderator of the association between attachment insecurity and marital satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships, 40*(4), 1223-1249. https://doi.org/10.1177/02654075221127241

Taylor, T., & Edwards, T. L. (2021). What Can We Learn by Treating Perspective Taking as Problem Solving?. *Perspectives on behavior science, 44*(2-3), 359– 387. *doi:* 10.1007/s40614-021-00307-w

Vorauer, J. (2013). The case for and against perspective-taking. *Advances in Experimental Social Psychology, 48*, 59-115.https://doi.org/10.1016/B978-0-12-407188-9.00002-8

Yaqoubi ،P. (2014) .Investigating the relationship between emotion expression styles and control attribution styles in domestic violence against women with the role of gender stereotypes. Master's thesis, Tarbiat Moalem University. https://elmnet.ir/doc/10869746-52176 [In Persian]